

جلوه‌هایی از شجاعت امام علی بن موسی الرضا

دکتر امیر سلمانی رحیمی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۶/۱۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۸/۱

چکیده

امام علی بن موسی الرضا^۷ با گفتار و کردار ارزنده خویش به دو شیوه مستقیم و غیرمستقیم، به یاران و شیعیان خود درس شجاعت، ایثارگری و ظلم‌ستیزی داده‌اند. واکاوی و معرفی این بُعد از شخصیت آن امام همام که کمتر به آن توجه شده است می‌تواند در تقویت روحیه حق‌طلبی و ورود شیعیان و دوستداران عالم آل محمد^۷ به میدان امر به معروف و نهی از منکر مؤثر باشد.

کلید واژه‌ها: امام رضا^۷، شجاعت، امر به معروف و نهی از منکر.

درآمد

«الْأئمة: کلهم نورٌ واحدٌ» عبارتی مشهور در ادبیات دینی و گفتمان جاری شیعیان است.^۲ براین اساس، همه امامان معصوم دارا و حائز همه کمالات انسانی و الهی‌اند و این عامل زمان و مکان است که یک یا چند فضیلت و کمال را در یکی از ایشان بیشتر نمایان می‌سازد و در باور عامه، آن امام به آن صفت نمود یافته شناخته می‌شود، چنان که امام سجاد^۷ به عبادت، پدر بزرگوارشان به

۱. استادیار زبان و ادبیات عرب دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیروان. ایران، شیروان.

۲. این جمله بیشتر در گفت‌وگوهای جاری مردم شنیده می‌شود. با این حال در برخی کتاب‌ها نیز دیده می‌شود؛ برای مثال بنگرید به: لواسانی، سیدحسین، *نور الأفهام فی علم الکلام*، ج ۲، ص ۹۲.

شجاعت و ظلم‌ستیزی و امام باقر⁷ به دانش مشهورند. اما حقیقت و واقعیت آن است که امام سجاد در شجاعت و ظلم‌ستیزی همپایه امام حسین و امام باقر در زهد و عبادت، همسنگ زین العابدین‌اند.

در این میان، امام علی بن موسی الرضا⁷ به القابی چون عالم آل محمد⁷ شهرت یافته است، در حالی که هم ایشان در پارسایی به سان پدر نیک سیرتشان حضرت امیرمؤمنان علی⁷ و در شهامت و شجاعت و نترسیدن از دشمن، به سان جدشان حضرت رسول اکرم⁹ بوده‌اند، اما به عللی، این بُعد از شخصیت جامع حضرتش کمتر بروز و ظهور یافته، و بسا که عده‌ای سراغی از این کمالات در آن وجود شریف ندارند. این جستار بر آن است تا با تکیه بر شواهدی روایی و تاریخی، جلوه‌هایی از این کمال انسانی را در ایشان به چشم جان آورد و بنماید که چگونه سخن و سیره حضرتش یارانی انقلابی و شجاع را گرد او آورد، تا در عین حاکمیت زور و تزویر، بی‌محابا سخن حق گفته و پروانه‌وار پیرامون شمع وجود حجت خدا به پرواز آمده و حاملان و پیام‌رسانان نور معرفت او شوند؛ باشد تا بر معرفتی افزوده و زیارتی عارفانه‌تر را موجب گردد.

نیز شماری از آیات قرآن کریم، تعیین‌کننده اصول رفتار مسئولان در اداره حکومت و تنظیم رابطه و تعامل با بیگانگان است. آیاتی چون آیه یاد شده در طلیعه مقاله، آیه ۱۷۳ سوره آل عمران^۱، آیه ۱۴۱ سوره نساء^۲ و ...

در این چارچوب، مراقبت از اقتدار و عزت اسلام و مسلمانان، اعتماد و اتکاء بر قدرت پایان‌ناپذیر خداوند، تلاش برای حاکمیت یافتن امام یا رهبر معصوم و ایستادگی در برابر قدرت‌های غاصب، مادی و در یک کلام غیر الهی، به عنوان

۱. (الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدِ جَمَعُوا لَكُمْ فَآخِذْتَهُمْ فَرَادَهُمْ إِيْمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ)؛ همان (کسانی که [برخی از] مردم به ایشان گفتند: مردمان برای [جنگ با] شما گردآمده‌اند؛ پس از آنان بترسید. و [لی این سخن] بر ایمانشان افزود و گفتند: خدا ما را بس است و نیکو حمایتگری است).

۲. (وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا)؛ (و خداوند هرگز بر [زیان] مؤمنان، برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است).

مهم‌ترین شاخص‌های فرهنگ اسلامی شناخته می‌شوند. همچنین بر امام و حجت خداست تا با شناسایی یاران و هدایت و تربیت ایشان، مردم را آگاهی بخشیده، زمینه تحقق اهداف یاد شده را فراهم آورد. امام علی بن موسی الرضا⁷ به عنوان حجت خدا و امامی معصوم که از سوی پیامبر اکرم⁹ به جامعه اسلامی معرفی شده، به امداد الهی و با بهره‌مندی از همه فرصت‌ها توانسته است با گفتار و کردار خود، انسان‌هایی ایثارگر، ظلم‌ستیز، و جان بر کف پرورد که خود الگوهایی ارزنده و سرمایه‌هایی با ارزش برای جامعه به حساب می‌آیند. این مقاله می‌کوشد با معرفی نمونه‌هایی از این دست انسان‌ها، شیوه امام⁷ را در تربیت و دمیدن روح ایثارگری و ظلم‌ستیزی در ایشان بررسی کند.

جلوه‌هایی از شجاعت امام علی الرضا⁷ در منابع روایی و تاریخی

ذکر نمونه‌ها و نمودهایی از شجاعت و پُردلی آن امام می‌تواند ما را در شناخت سیره ایشان در تربیت یارانی انقلابی و حق‌جوی یاری رساند. بیان این بُعد از شخصیت حضرتش به خوبی می‌نمایاند که:

اولاً، امام هشتم همچون امیرمؤمنان علی⁷ و رسول خدا محمد مصطفی⁹ در هیچ برهه‌ای از تاریخ در برابر ستم‌پیشگان و غاصبان، سکوت، تقیه و تسلیمی نداشته‌اند.

ثانیاً، تا امام و راهبری خود به فضیلت‌هایی از این دست آراسته نباشد، نمی‌تواند یاران و همراهانی بی‌باک و جان بر کف در راه احقاق حق تربیت کند؛ چنان‌که گفته‌اند:

ذات نیافته از هستی، بخش کی تواند که شود هستی بخش

نمونه اول) امام⁷ هم از شهادت خویش در سرزمینی دور از مدینه به خوبی آگاه بود و هم دیگران را از دانسته خویش آگاه کرد. او به اراده خویش و فی سبیل الله و علی مله رسول، پا در رکاب سفر مرو گذاشت، که کسی را یارای آن

نیست تا امامی معصوم را به کاری که رضای خدا در آن نیست وادارد، و هیچ نشانی از بیم و نگرانی از مرگ، در ایشان دیده و گزارش نشده است.

مخول^۱ سجستانی گوید: وقتی پیک مأمون برای حرکت دادن امام به جانب خراسان رسید، در مدینه بودم. حضرتش به مسجد رفت تا با رسول خدا^۹ وداع کند، چند بار چنین کرد و در هر بار به کنار قبر بازمی‌گشت و صدا به گریه و ناله بلند می‌کرد. پیش رفتم و سلام کردم و حضرت سلام را پاسخ گفتند. از دیدار اظهار خوشحالی کردم، فرمود: مرا ببین (زیارتم کن)، من از کنار جدم می‌روم و در تنهایی خواهم مُرد و در کنار هارون دفن می‌شوم.^۲

نمونه دوم) محمد بن ابی‌عبدالله کوفی گوید: جریر بن حازم از مسروق مرا حدیث کرد، گفت: جماعتی از واقفیه نزد امام رضا^۷ آمدند، علی بن حمزه بطائنی و محمد بن اسحاق بن عمار و حسین بن مهران و حسن بن ابی‌سعید مکاری از جمله آنان بودند.

علی بن ابی‌حمزه [خطاب به امام هشتم] گفت: فدایت شوم، ما را از پدرت خبر ده، حال (وضع) او چگونه است؟

حضرت به او فرمود: او [از دنیا] رفت.

به ایشان گفت: [امامت را] به چه کسی وانهاد؟

فرمود: به من.

او گفت: سخنی می‌گویی که هیچ یک از پدران از علی بن ابی‌طالب و پس از او نگفته است.

فرمود: ولی آن را بهترین پدرانم و برترین ایشان، رسول خدا^۹ گفته است.

به ایشان گفت: آیا از اینان (بنی‌عباس یا کسانی که تو را امام پس از پدرت نمی‌شناسند) بر جان خود نمی‌ترسی؟

۱. مُخوَل، ضبط مشهور و مخوَل، ضبط غیرمشهور این نام است.

۲. عطاردی، عزیزالله، مسند الامام الرضا، ج ۱، ص ۵۲.

فرمود: اگر بر آن (جان خویش) می‌ترسیدم، آن را یاری می‌رساندم. [آن‌گاه چنین ادامه داد] ابولهب نزد رسول خدا⁹ آمد و ایشان را تهدید کرد، اما رسول خدا⁹ به او فرمود: اگر بتوانی به آن که پیش روی توست کمترین آسیبی برسانی، دروغگو خواهم بود. آن، نخستین تیری بود که پیامبر افکند و این نیز اولین تیری است که به شما می‌افکنم، که اگر از جانب هارون خدشه‌ای بردارم، دروغگو باشم...^۱

نمونه سوم) ابوسعید خراسانی گوید: در خراسان دو تن نزد ابوالحسن الرضا⁷ آمدند و از ایشان درباره قصر (شکسته) یا تمام بودن نمازشان پرسیدند، حضرتش⁷ به یکی از آن دو فرمود: نماز شکسته بر تو واجب است؛ زیرا به دیدن من آمده‌ای. و به آن دیگر فرمود: نماز تمام بر تو واجب است؛ زیرا قصد [دیدار] سلطان کرده‌ای.^۲

چنان که پیداست امام⁷ بی‌محابا، آن را که به دیدار سلطان آمده، معصیت‌کار دانسته و سفر او را حرام می‌داند و حکم نماز چنین شخصی را که نماز تمام است بیان می‌دارد، اما سفر آن را که به دیدار امام خود و ولیّ خدا شتافته است، سفری مستحب و مباح دانسته و حکم او را که تقصیر در نماز (گزاردن دو رکعت به جای چهار رکعت) است، اظهار فرمودند.

نمونه چهارم) امام هشتم⁷ عدم اقدام به قیام مسلحانه و برنیارندن شمشیر از نیام، از سوی امام معصوم و حجت خدا را به سبب ترس از سلطان ظالم یا بیم از کشته شدن در راه خدا نمی‌داند، بلکه معتقد است در شرایطی چنین قیامی بی‌فایده بوده و کاری عبث است. ایشان در پاسخ هیثم بن عبدالله رمانی که پرسیده بود: ای پسر رسول خدا! مرا با خبر کن از اینکه چرا علی بن ابی‌طالب⁷ مدت بیست و پنج سال پس از رسول خدا با دشمنانش جهاد نکرد و در ایام ولایت (خلافت) خود دست به جهاد زد؟ فرمود: زیرا او به رسول خدا⁹ در ترک

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، *عیون اخبار الرضا*، ج ۲، ص ۲۱۳.

۲. طوسی، محمد بن حسن، *الاستبصار فی ما اختلف من الاخبار*، ج ۱، ص ۲۳۵.

جهاد با مشرکان در مکه، به مدت سیزده سال پس از نبوت، و نوزده ماه در مدینه اقتدا نمود و آن به سبب کمی یاران بوده است. علی⁷ نیز چنین بود، او جهاد با دشمنان خود را به خاطر کمی شمار یاران ترک کرد...^۱

نمونه پنجم) امام⁷ در بیانی حکمت آموز و به تعبیری نمادین، سلاح به یادگار مانده از پیامبر⁹ نزد خود را با تابوت بنی اسرائیل مقایسه نموده، می‌فرماید: «فَأَيْنَمَا دَارَ السَّلَاحِ فِينَا، دَارَ الْعِلْمِ».^۲

نگارنده نه بر آن است که بگوید واژه «سلاح» در این عبارت و نظایر آن به معنای مطلق سلاح یا شمشیر است، بلکه معتقد است اشارات امام⁷ از پیوستگی برقراری حکومت عدل با آگاهی و آمادگی برای قیامی مسلحانه یا خروج با سیف حکایت دارد.

روایت دیگر، با مضمونی نزدیک به حدیث مذکور، این برداشت را تقویت می‌کند. حضرتش در حدیث صفوان می‌فرماید: مثل سلاح (شمشیر پیامبر) نزد ما همچون تابوت نزد بنی اسرائیل است. هر کجا تابوت باشد، نبوت داده شده است و هر کجا آن سلاح (شمشیر) نزد ما باشد، «امر» (حق حکومت) آنجاست.^۳

در کتاب *مسند الامام الرضا* نه حدیث با الفاظ و مضامینی نزدیک به دو حدیث یاد شده، ذیل عنوان «باب ما عندهم من ودائع رسول الله» درج شده است.^۴

نمونه ششم) امام⁷ در نهان و آشکار، مأمون را موعظه می‌کرد و این سخنان بر وی دشوار می‌آمد، تا آنجا که برخی آن را موجب شهادت حضرتش دانسته‌اند. از این منظر اگر امام را شهید امر به معروف و نهی از منکر بدانیم، سخنی به گزاف

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، *علل الشرایع*، ج ۱، ص ۱۴۸؛ همو، *عیون اخبار الرضا*، ج ۲، ص ۸۷.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، ج ۱، ص ۲۳۸. (پس در هر کجا سلاح در میان ما باشد، دانش در گردش است).

۳. همان.

۴. بنگرید به: عطاردی، عزیزالله، *مسند الامام الرضا*، ج ۱، ص ۹۳-۹۵.

نگفته‌ایم؛ آن هم از نوع برترین جهاد و دشوارترین امر به معروف، که همانا ابراز کلمه حق نزد امامی جائر است.^۱

از این جمله، روایت محمد بن سنان است، گوید: نزد مولایم رضا^۷ در خراسان بودم ... مردی صوفی را که دزدی کرده بود به حضور مأمون آوردند. مأمون او را گفت: چه زشت و ناروا از این نشانه‌های زیبا (آثار سجده) و این کار ناپسند! گفته‌اند دزدی کرده‌ای با اینکه بر چهره‌ات نشانه‌هایی زیباست!

گفت: به اضطرار چنین کرده‌ام ... تو حق مرا از خمس و غنیمت نداده‌ای.

مأمون گفت: تو را چه حقی در خمس و غنیمت است؟

گفت: خدای متعال خمس را به شش بخش قسمت نموده، و فرموده است: و بدانید که هر چیزی را به غنیمت گرفتید، یک پنجم آن برای خدا و پیامبر و برای خویشاوندان [او] و برای یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است، اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی [حق از باطل] - روزی که در آن دو گروه با هم رو به رو شدند - نازل کردیم، ایمان آورده‌اید...^۲ و غنیمت را به شش بخش تقسیم نموده و خدای متعال فرموده است: آنچه خدا از [دارایی] ساکنان آن قریه‌ها عاید پیامبرش گردانید، از آن خدا و از آن پیامبر [او] و متعلق به خویشاوندان نزدیک [وی] و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است تا میان توانگران شما دست به دست نگردد.^۳

صوفی گفت: من در راه مانده و مسکینم و تو حق مرا به من نداده‌ای ...

مأمون گفت: انتظار داری حدی از حدود الهی و حکمی از احکام او نسبت

۱. اشاره به حدیث معروف پیامبر^۹ که فرمود: «إِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ لِكَلِمَةِ عَدْلِ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ»؛ (برترین جهاد، گفتن سخن عدل در حضور پیشوایی ستمکار است). (ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، الخصال، ص ۶.

۲. انفال / ۴۱.

۳. حشر / ۷.

به سارق را به سبب این داستان سرایی‌ها فروگذارم؟...

صوفی گفت: جاری کردن حد را از خودت شروع کن، سپس دیگری را تطهیر کن (بر دیگری حدی جاری کن).

مأمون [با مشاهده صراحت صوفی که اکنون چیزی برای از دست دادن نداشت و پاک‌باخته‌ای تمام بود] به ابوالحسن الرضا⁷ روکرد و گفت: چه می‌گویید؟

حضرتش [بی‌باک و بی‌پروا از خشم مأمون] فرمود: می‌گویند از او دزدی شده، پس او هم دزدی کرده است...^۱

مأمون بسیار خشمگین شد و پس از گفت‌وگویی با امام، دستور داد تا مرد صوفی را آزاد کنند و خود به اندرون رفت و مردم را ترک گفت و در اندیشه امام رضا بود تا ایشان را مسموم کرد و به شهادت رساند.

و دیگر، در مراسم بیعت بود که جوانی از انصار به گونه صحیح دست به بیعت گشود و امام⁷ کار او را درست شمرد و از آن تمجید کرد. مأمون که شیوه صحیح بیعت را نمی‌دانست با سؤالاتی از امام، ناخواسته مردم را از بی‌اطلاعی خود از سنت پیامبر⁹ آگاه کرد. همه‌ای در میان مردم پیچید، اوضاع ناآرام شد و از یکدیگر می‌پرسیدند چگونه کسی که شیوه بیعت را نمی‌داند، می‌تواند امامت جامعه را عهده‌دار شود، بی‌شک آنکه داناست سزاوار این جایگاه است. و گفته‌اند این رخداد بود که مأمون را به مسموم کردن امام واداشت.^۲

و اتفاق سوم آنکه روزی امام⁷ نزد مأمون رفت، او وضو می‌گرفت و خدمتکار روی دست او آب می‌ریخت. حضرتش فرمود: در بندگی پروردگارت کسی را شریک مکن.^۳ مأمون خود وضویش را به پایان برد، اما ناراحت شد و در دل بر

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، *عیون اخبار الرضا*، ج ۱، ص ۲۶۴.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۶۵.

۳. عطاردی، عزیز الله، *مسند الامام الرضا*، ج ۱، ص ۱۳۱.

امام خشم گرفت.

نمونه هفتم) امام 7 آشکارا به مأمون می‌فرماید: ... نسبت به امت محمد تقوا پیشه کن و کاری را که به تو سپرده‌اند و بدان مخصوص گشته‌ای پاس بدار. تو امور مسلمانان را تباه کرده‌ای و ...^۱

از دیگر عرصه‌ها برای واکاوی این بُعد از شخصیت امام هشتم⁷، عرصه ادب، بویژه مدایح و مراثی سروده شده برای آن حضرت است که بررسی آن بر عهده زمانی دیگر نهاده می‌شود. چنان‌که مروری بر اقدامات بی‌باکانه یاران حضرتش می‌تواند بازتاب‌دهنده رفتارهای شجاعانه و انقلابی امام⁷ باشد.

روشنگری و شورآفرینی در سخنان امام⁷

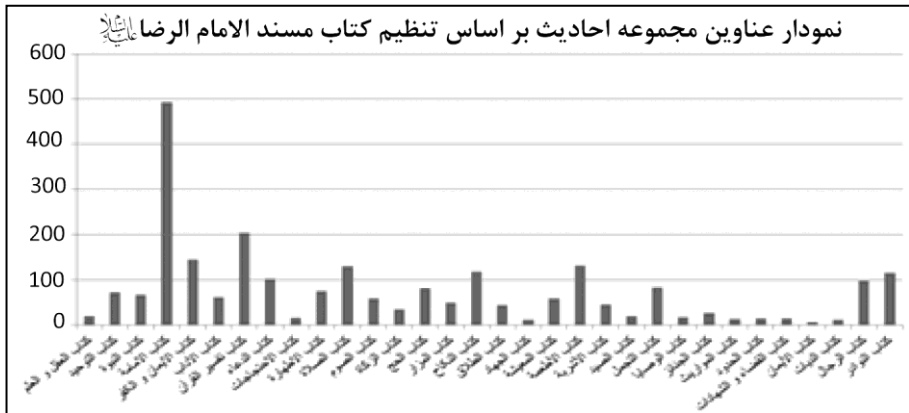
نگاهی اجمالی به مجموع افزون بر ۲۴۴۰ حدیث نقل شده از امام هشتم⁷ نشان می‌دهد که حضرتش اهمتامی تام و کامل به مقوله مهم و اساسی امامت داشته است. به گواهی *مسند الامام الرضا*^{7۲}، این تعداد حدیث در ۳۲ کتاب (فصل) تنظیم شده است. بدیهی است با توجه به مسائلی چون تقطیع، نقل ائمه: از یکدیگر، دس، شرح و مانند آن، به دست دادن عددی قطعی از تعداد احادیث هر امامی ناممکن است و به تعبیر یکی از فضلا مگر حدیثی از امام معصوم به ما رسیده باشد که در آن بالتعین شمار احادیث ذکر شده و فرموده باشند که من این تعداد حدیث گفته‌ام.

با این همه، ۴۹۲ حدیث از امام هشتم⁷ در موضوع امامت و مندرج در ذیل عنوان «کتاب الامامة» است و این بدان معنی است که نزدیک به یک چهارم احادیث حضرتش به این موضوع و تبیین ابعاد و فروع آن اختصاص یافته است. نکته

۱. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۴۵۷.

۲. عطار دی، عزیزالله، مسند الامام الرضا، ج ۱، ص ۱۹۸ (پایان بخش نخست جلد اول شامل مقدمات، با عنوان «فهرس اجمالی»).

دیگر شایان توجه، مقایسه شمار این احادیث با احادیث مشابه و روایت شده از دیگر ائمه: است. بگذریم که ایشان امامت را در پیوندی نزدیک با امور بسیاری دیده و حتی در بیان معرفتی توحیدی (حدیث سلسله الذهب) یا حکمی فقهی (پاسخ به پرسش مرد خراسانی درباره تمام بودن نمازش)، به این موضوع مهم (امامت و رهبری) توجه داده‌اند.



باور توحیدی به مثابه اصلی‌ترین عامل، پیوسته در حیات بشری، شورآفرین و جهت‌بخش بوده است. انسان موحد نه تنها بیمی از ایستادن در برابر طاغوت و ستمگری‌ها ندارد که به علت شیفتگی به جلب رضای خدا و پاداش بی‌انتهای او در دنیا و در دیگر سرا، می‌کوشد چون چراغی فروزان راه را برای مردم روشن کند و آنان را از بندگی غیر خدا به بندگی او رهنمون شود، بی‌آنکه تلاش‌هایش به شائبه قدرت‌طلبی و دعوت به خود مشوب گردد. و امام هشتم در افزون بر ۲۱۰ حدیث به آن پرداخته‌اند. ضمن آنکه حضرتش با برقراری پیوندی استوار میان امامت و باور توحیدی، نمونه عالی و پر مغز آن را در حدیث معروف سلسله الذهب، آن هم با آن هنرنمایی در جلب توجه‌ها به موضوع، پس از حرکت و توقفی دوباره، به نمایش گذاشتند.

اعتقاد به ضرورت یا وجوب حاکمیت یافتن رهبری برگزیده خدا در پهنه گیتی نیز خود عاملی شایان در حرکت آفرینی و سرکشی در برابر طاغوت و طاغوتیان است. و در تاریخ، نمونه کسانی که بر پایه چنین باوری جان بر کف نهاده و راه حاکمیت دین خدا و رهبران الهی را هموار نموده‌اند کم نیست. و هنر امام علی^۷ الرضا^۷ در پیوند دادن این دو حقیقت به یکدیگر ممتاز و ستودنی است.

نگارنده بر این باور است که بررسی این دو عامل به طور خاص، و مروری بر دیگر آموزه‌های آن امام همام به طور عام، می‌تواند ما را در شناخت شیوه یا سیره امام در دمیدن روح ایثارگری و شهادت‌طلبی در یاران یاری رساند و به عنوان الگویی به جامعه اسلامی و بشری معرفی شود.

امام^۷ در تبیین این حقیقت که پیروزی واقعی از آن کسی است که با اندیشه‌ای استوار گام برمی‌دارد، در پاسخ به پرسشی از چرایی به شهادت رسیدن امام حسین^۷ و پیروزی دشمن بر ایشان می‌فرماید: به خدا سوگند، حسین کشته شد و آنان که بهتر از حسین بودند، یعنی امیرمؤمنان و حسن^۸ نیز کشته شدند، همه ما کشته می‌شویم و من نیز با زهر به قتل خواهم رسید ... اما اینکه خداوند فرموده است: (و خداوند هرگز بر [زیان] مؤمنان، برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است)، در مقام بیان این حقیقت است که خداوند هرگز برای کافر بر مؤمن حجتی قرار نداده است. خداوند عزوجل از کافرانی خبر داده است که به ناحق پیامبران را کشتند، اما با آنکه آنان پیامبران را کشتند خداوند هرگز راهی از طریق حجت بر پیامبران قرار نداده است.^۱

از این بیان امام به خوبی برمی‌آید که مؤمن مجاهد حتی اگر در کارزاری نابرابر جان ببازد، چون به درستی راه و هدف خود باور دارد خود و اندیشه‌اش را پیروز میدان می‌بیند.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، *عیون اخبار الرضا*، ج ۱، ص ۲۲۰.

در قرآن کریم می‌خوانیم: (اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ)، بر این اساس، دشوار می‌نماید که بتوان در برقراری پیوند میان خدا باوری و اعتقاد به پیشوایی صالحان، سخنی سخته‌تر و بنیادی‌تر از آنچه حضرتش در حدیث معروف **سلسله الذهب** اظهار داشتند سراغ گرفت. عبارت «بشروطها» در آن کلام نورانی، هم خط بطلانی بر همه تزویرها بود و هم برافراشتن پرچمی از جنس نور در فراروی موحدان؛ تا با دلی آکنده از ایمان و شور، دین و دنیا را با هم و مکمل یکدیگر بدانند و شجاعانه و آگاهانه جویای حقی در برپایی حکومت عدل باشند که سعادت دو سرا را برای آنان رقم زند.

نمونه دیگر از این پیوستگی خجسته، سخن امام⁷ در تفسیر آیه‌ای از سوره نساء است. احمد بن عیسی به نقل از حسن بن محبوب گوید: از ابوالحسن الرضا⁷ درباره این فرموده خدای متعال، (وَ لِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ الَّذِينَ عَقَدْتِ أَيْمَانُكُمْ)² پرسیدم، فرمود: از آن، امامان: را اراده کرده است که خداوند به سبب ایشان، پیمان‌های شما را بسته است.³

و آنچه ما می‌آموزیم اینکه حاکمیت اندیشه توحیدی و حکومت امام عادل معصوم جز به جهادی پیگیر و بذل جان و مال حاصل نیاید، که آن موهبت ارزشمند را بهایی متناسب شاید!

۱. بقره/۲۵۷؛ خداوند سرور کسانی است که ایمان آورده‌اند. آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنائی به‌درمی‌برد. و [لی] کسانی که کفر ورزیده‌اند، سرورانشان [همان عصیانگران] = طاغوت‌اند، که آنان را از روشنائی به سوی تاریکی‌ها به‌درمی‌برند.

۲. نساء/۳۳؛ و از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان، و کسانی که شما [با آنان] پیمان بسته‌اید، بر جای گذاشته‌اند، برای هر یک [از مردان و زنان]، وارثانی قرار داده‌ایم ...

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، ج ۱، ص ۲۱۶.

۱. قرآن کریم
۲. ابن بابویه قمی، محمد بن علی بن حسین، کتاب الخصال، منشورات جملة المدرسين فی الحوزة العلمية فی القم المقدسه، ۱۴۰۳ق.
۳. _____، علل الشرايع، ۲ج، منشورات الملك تبة الحيرى و مطبعتها، نجف اشرف، ۱۳۸۶ق.
۴. _____، عيون اخبار الرضا، ۲ج، مؤسسة الاعلمي، بيروت، ۱۴۰۴ق.
۵. ابن شهر آشوب، شيرالدين محمد بن على، معالم العلماء، قم.
۶. _____، مناقب آل ابى طالب، ۳ج، مطبعة الحيدريه، نجف، ۱۹۵۶م.
۷. طوسى، محمد بن حسن، الاستبصار فى ما اختلف من الاخبار، ۴ج، دار الكتب الاسلاميه، طهران.
۸. عطاردى، عزيزالله، راويان امام رضا⁷ در مسند الرضا، كنگره جهانى حضرت رضا، مشهد، ۱۳۶۷ش.
۹. _____، مسند الامام الرضا ابى الحسن على بن موسى⁸، كنگره جهانى حضرت رضا، ۱۴۰۶ق.
۱۰. كلينى، محمد بن يعقوب بن اسحاق، الروضة من الكافي، ۸ج، دارالكتب الاسلاميه، تهران، ۱۳۶۳ش.
۱۱. مجلسى، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر الاخبار الاثمة الاطهار، ۱۱۰ج، مؤسسة الوفاء، بيروت، ۱۴۰۳ق.